

بسمه تعالی

کتاب نظریه های دولت

مؤلف: اندرو وینسنت مترجم: حسین بشیریه نشر نی چاپ دهم تهران ۱۳۹۴

کتاب نظریه های دولت به بررسی برخی از مهمترین نظریات در باره یکی از مهمترین مفاهیم در اندیشه سیاسی غرب می پردازد. مهمترین ویژگی کتاب این است که معمولا در همه جا اندیشه سیاسی به صورت تاریخی بررسی می شود ولی در این کتاب بررسی موضوعی انجام گرفته است.

مهمترین مساله مورد بحث کتاب حاضر این است که ماهیت دولت به معنی قدرت عمومی چیست؟

از لحاظ صوری می توان این خصلت را به عنوان یکی از ویژگی های عمده تلقی کرد اما پاسخ ماهوی به این مساله ما را به تئوری های گوناگون در باره دولت می کشاند. که فصول این کتاب در واقع پاسخ های گوناگون به این مساله هستند.

کتاب دارای هفت فصل می باشد:

۱. ماهیت دولت
۲. نظریه دولت مطلقه
۳. نظریه دولت مشروطه
۴. نظریه اخلاقی دولت
۵. نظریه طبقاتی دولت
۶. نظریه کثرت گرایان در باره دولت
۷. آیا اصلا نیازی به نظریه دولت وجود دارد؟

فصل اول ماهیت دولت :

دولت چیست؟ این پرسش از ساده ترین و در عین حال مبهم ترین پرسش هایی است که در مبحث سیاست طرح می شود. استدلال اصلی کتاب حاضر این است که فهم مقوله دولت ، لازمه درک اندیشه سیاسی و سیاست در قرن های نوزدهم و بیستم است.

پیشینه دولت: برخی دولت - شهر یونانی را نخستین شکل دولت در اروپا دانسته اند و بی شک دولت - شهر یونانی سازمان سیاسی بی همتا بود اما می توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت مدرن یافت. (ص ۲۹) تاریخ پیدایش دولت شهر به حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ ق.م باز می گردد. دولت - شهرها در نتیجه اتحاد و گردهمایی خانواده ها و قبایل در درون دژها پدید آمدند. شکل و اندازه دولت - شهرها معمولاً تابع شرایط جغرافیای بود. اغلب دولت - شهر در مقایسه با دولتهای مدرن بسیار کوچک بودند. خانواده ها و قبایل واحد های تشکیلی دهنده آنها به شمار می رفتند. (ص ۳۰) میان دولت شهر یونانی و دولت مدرن برخی شباهت های صوری وجود دارد مثلاً هر دو دارای قلمرو مشخص و جمعیتی معین هستند و اندیشه شهروندی و مفهوم حکومت قانون در هر دو یافت می شود. با این حال یکسان دانستن دولت - شهر های یونانی و دولت مدرن نادرست است. (ص ۳۱) دولت - شهر دارای خصلت مهم دیگری بود که آن را با دولت مدرن غیر قابل مقایسه می ساخت. جامعه و فردیت به هیچ روی به عنوان پدیده های مجزا مورد شناسایی قرار نمی گرفتند. هیچ چیز سوای دولت - شهر وجود نداشت. حوزه زندگی خصوصی و حقوق و آزادی های فردی متصور نبود و افراد تنها به عنوان شهروندان تمام عیار مدعی حقوق بودند و تمیز حقوق عمومی و خصوصی قابل نبود. (ص ۳۲)

ویژگی های صوری دولت مدرن اروپا:

در این بخش به بررسی برخی ویژگیهای صوری دولت می پردازیم. نخست اینکه از نظر جغرافیایی دولت در سرزمین مشخصی واقع است. و بر آن حکمرانی می کند و مردمی که بسیاری از آنها شهروند به شمار می روند یعنی اینکه دارای حقوق و مصونیت های خاصی هستند. (ص ۴۱) دولت هم چنین بر خلاف گروههای داخلی دارای بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار است. در عین حال دولت صرفاً دستگاه زور و قدرت نیست. دولت به عنوان عالی ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش است و به این معنا واجد حاکمیت است. مقصود از حاکمیت دو چیز است نخست اینکه دولت در درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه گروهها مسلط است و دوم اینکه از نظر خارجی دولت وقتی واجد حاکمیت است که دولتهای دیگر آن را به عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی کنند این مفهوم تمامیت ارضی بیان می شود (ص ۴۲)

مفهوم دولت اغلب به صورت هم معنا و یا همراه با شماری از مفاهیم دیگر (جامعه ، جماعت ، ملت ، حکومت) به کار برده می شود.

فصل دوم :- دولت مطلقه و نظریه مالکیت :

ویژگی دیگر نظریه دولت مطلقه تئوری مالکیت در آن است . مفهوم فئودالی مالکیت روی هم رفته براساس تملک زمین قرار داشت و متضمن برخی حقوق و وظایف بود . مالکیت بدین سان حقی مشروط به شمار می رفت . شأن و مقام سخت وابسته به مالکیت نشانگرشان فرد بود که جایگاه وی در اجتماع و حقوق و تکالیف مربوط بدان را تعیین می کرد و بالاترین مقام در جامعه از آن شخص ، خانواده یا گروه حاکم بود . پیش از پیدایش مفهوم فئودالی مالکیت مشروط ، مفاهیم حقوق رومی درباره مالکیت رایج بودند یکی از این مفاهیم همان مالکیت پدر سالارانه بود که بر اساس آن رئیس خانواده مالک محسوب می شد و از مالکیت عمومی که به امپراتور تعلق داشت متمایز بود . (ص ۹۹)

-حق الهی و دولت مطلقه : سلطنت و حکومت همواره رابطه نزدیکی با مذهب داشته است در فرهنگها و جوامع اولیه سلطنت و روحانیت با یکدیگر سخت در آمیخته بوده اند . در جوامع ما قبل مسیحی چنین اندیشه ای نسبتاً رایج بود یهودیت و مسیحیت نیروی تاره ای به این اندیشه بخشیدند . اندیشه های کتاب مقدس در خصوص پادشاهان الهی و شهر یاران روحانی و تأملات موجود در نامه های پولس قدیس و پطرس قدیس نیروی بیشتری به اندیشه حمایت خداوند از فرآیند حکومت داد . اینکه پادشاه به موجب لطف خداوندی اجازه یافته است با معنای این گفته که پادشاه به موجب ارثی بودن سلطنت واجد حق الهی حکومت کردن است فرق دارد برای مثال فئودالیسم اندیشه لطف خداوندی در خصوص حکام و پادشاهان را می پذیرفت اما بر اساس همین اندیشه حکام و شهر یاران مقید به تکالیف و تعهدات بسیاری بودند . (ص ۱۰۶) از جمله استدلالات اساسی نظریه حق الهی که مخالفانش آنها را سخت جدی می گرفتند یکی این بود که پادشاه منصوب خداوند است و دیگری اینکه حق موروثی حکومت غیر قابل چشم پوشی است بر این اساس پادشاه منصوب خداوند است و دیگری اینکه حق ناپذیر فتنی است . سوم اینکه پادشاه تنها در برابر خداوند مسئول شناخته می شد . (ص ۱۰۹) شهریار محدود به هیچ قانونی نبود و نمی توانست حاکمیت خویش را واگذار یا محدود کند این اندیشه ارتباط نزدیکی با نظریه حاکمیت مطلق در قانونگذاری داشت . سرانجام اتباع به حکم وظیفه ای مذهبی از مقاومت در مقابل حاکم منع می شدند و موظف به فرمانبرداری و اطاعت منعلانه بودند تنها ملجا اتباع در مقابل پادشاهی بیدادگر خداوند و قانون طبیعی بود . (ص ۱۱۰)

فصل سوم : نظریه دولت مشروطه :

نظریه مشروطیت دولت محصول قرن هجدهم است . هر چند سابقه بسیاری از اجزا و استدلالات عمده آن به قرون وسطی باز می گردد. برخی از مفاهیم اصلی اندیشه مشروطیت به قرنهای پیش از پیدایش نظریه دولت مطلقه بر می گردد هر چند بی تردید نظریه دولت مطلقه خود زمینه پیدایش و توسعه اندیشه مشروطیت را فراهم ساخت . دولت مطلقه نظم سیاسی متمرکز و یکپارچه ای را به وجود آورد که بر اساس آن نظریه های مشروطیت پیدا شدند . (ص ۱۲۴)

- **منشاء نظریه دولت مشروطه :** ریشه های نظریه دولت مشروطه را می توان به طور تقریبی در اندیشه های مربوط به شش دوره تاریخی جستجو کرد یکی اندیشه های یونانی و رومی اندیشه ها حقوق رومی دوم : اندیشه های دوران فئودالیسم سوم : جنبش شورایی چهارم : نظریه دولت مشروطه نویسندگان فرانسوی پنجم : مناقشات مذهبی و سیاسی دوران جنبش اصلاح دین ششم : مناقشات پیچیده دوران جنگ داخلی انگلستان درباره سلطنت محدود و مرکب . (ص ۱۳۱)

ریشه های عمیق نظریه دولت مشروط به قانون را بایستی در قرون میانه و در تصورات فئودالی جستجو کرد . تعریف فئودالیسم دشوار است اما روی هم رفته فئودالیسم متضمن شبکه پیچیده ای از وظایف و تعهدات بود . قدرت نه مطلق و نه مشروط بلکه پراکنده بود. (ص ۱۳۴) جنبش شورایی نیز رابطه مشابهی با فئودالیسم داشت این جنبش محصول تفرقه کلیسایی کاتولیک در قرن پانزدهم بود میان سالهای ۱۳۷۸ و ۱۴۱۰ سه پاپ یعنی کلیمان ششم اروپان ششم و الکساندر پنجم همزمان مدعی آن منصب بودند . در سال ۱۴۱۴ شورای کنستانس برای حل مشکل تفرقه کلیسا تشکیل شد هیئت انتخابگر پاپها در کلیسا مدعی شد که اگر شورای کلیسای توانست راتعیین کند در آن صورت خود می بایست به نحوی برتر از پاپ باشد . قدرت حاکمه در دست نمایندگان کلیسا ها قرار داشت . در سال ۱۳۵۲ شورای کلیسا اندیشه عقد قرار داد انتخابی با پاپها را پیش کشید بر اساس این اندیشه انتخاب هر پاپ بستگی به ایفای وظایف خاصی توسط وی داشت . چنین اندیشه هایی مجمع نمایندگان فئودالی عمل می کرد . (ص ۱۳۵)

فصل چهارم : نظریه اخلاقی دولت :

نظریه اخلاقی دولت در مقابل نظریه های دیگر پدید آمد از نظر تاریخی این دیدگاه در متن فلسفه ایده آلیستی آلمان درست پس از دوران انقلاب فرانسه پدیدار شد و پس از آن نیز تأثیر عمده ای به کل سنت فکری اروپا باقی گذاشت مهم ترین نماینده این هگل بود. (ص ۱۸۳)

- متافیزیک و دستگاه فلسفه هگل: یکی از مهم ترین مسائلی که در فلسفه سیاسی به طور کلی عنوان می شود مسئله رابطه میان فرد و دولت است. هگل در حقیقت نظریه اندامواره یا کل نگرانه ساده انگارانه ای به منظور ایجاد وحدت میان این دو عنصر عرضه نکرده است. بلکه وی بر اساس استدلال بسیار ظریف و دقیقی در پی اثبات این نکته است. که فرد و جهان نهادهای اجتماعی و یا به زبان فلسفی رفع جدایی و دوگانگی ذهن و عین است. این ذات یکسان به معنی هویتی ساده نیست. هگل از طریق تحلیل مفهوم ذهن یا روح آدمی در پی اثبات این مطلب است که ذهن اساساً از پیش متضمن ساختار نهادی جهان اجتماعی است. (ص ۱۸۹) مفهوم ذهن هم چنین متضمن مقولات بسیار پیچیده ای که در منطق و فلسفه طبیعت او توضیح داده شده است (ص ۱۸۹) مفهوم ذهن یا روح در اندیشه هگل با هیچ یک از مباحث معاصر درباره فلسفه ذهن شباهت آشکاری ندارد زیرا او درباره اذهان فردی نمی اندیشید. اذهان فردی اجزاء یا مواردی از نوعی ذهن کلی هستند که جوهر واقعیت به شمار می رود. (ص ۱۹۰)

- اشکال دولت: در نظریات اولیه هگل درباره دولت که در رساله قانون اساسی آلمان بیان شده است دولت به عنوان چهار چوب حقوقی و سیاسی نیرومندی تلقی شده است. هگل به سه معنا اندیشه دولت را به کار می برد. (ص ۱۹۹)

۱. دولت بیرونی ۲. دولت سیاسی ۳. دولت اخلاقی (ص ۲۰۰)

دولت بیرونی: فرض اصلی و سنتی چنین دیدگاهی این است که فرد طبعاً آزاد است و آزادی خود را تنها بر طبق رضایت و احتمالاً به موجب قرار داد از دست خواهد داد رضایت و قرار داد موجب حمایت و حراست از افراد در مقابل دولت شده و حکومت قانون را تضمین می کند دولت به منظور پاسداری از منابع گوناگون فردی اتباع خود وجود دارد. (ص ۲۰۵)

دولت سیاسی: هگل آشکارا از دولت به عنوان سازمان عینی سخن می گوید البته دولت سیاسی هنوز آن چیزی نیست که هگل دولت به معنای کامل می داند، هر چند خود با دولت بیرونی متفاوت است. هگل به نحو ابهام

آمیزی دولتد سیاسی را وحدت حقیقی می نامد که در آن قدرتهای خاصی منحل شده و در عین حال محفوظ اند .
(ص ۲۰۶ و ۲۰۷)

دولت اخلاقی : مفهوم اخلاقی دولت مبین « دولت کامل » یعنی جامع ترین و کامل ترین معنای واژه دولت است .
روی هم رفته اندیشه هگل در تمیز این معنا از معنای دیگر دولت همواره منظم نیست . اما بی تردید نظریه اخلاقی
دولت نظریه خاصی است که هگل به نظریات دولت افزوده است . خانواده نخستین ریشه اخلاقی دولت خوانده
شده است . خانواده الگوی ابتدایی دولت کامل و واقعی است . (ص ۲۱۰)

فصل پنجم : نظریه طبقاتی دولت در اندیشه مارکس و انگلس :

بسیاری از اندیشه های مارکس در واکنش به وقایع و نظریات خاصی ابراز شدند . ریشه اندیشه مارکس به منابع
فکری پیچیده ای باز می گردد یکی از اهم این منابع سنت روشنگری رادیکال به ویژه در آثار سوسیالیست های
خیالی در فرانسه مانند سن سیمون و فوریه بود . بر اساس این نیست می توان از عقل به صورتی خلاق برای بازسازی
جامعه بهره گرفت دومین عامل عمده مؤثر بر اندیشه مارکس فلسفه هگل و مکتب فکری برخاسته از آن بود .
سومین سنت فکری مؤثر بر اندیشه مارکس ، سنت اقتصاد سیاسی کلاسیک بود مطالعه این سنت فکری از اندیشه
های آدام اسمیت به بعد ، مشغله ذهنی عمده مارکس از سال ۱۸۴۴ تا زمان مرگش در سال ۱۸۸۳ به شمار می رفت .
(ص ۲۲۷)

گرامشی : نظریه پرداز روبنا : بیشتر صاحب نظران زندگی فکری گرامشی را به چهار مرحله تقسیم می کنند . نخست
گرایش او به اندیشه های بند یتو کروچه فیلسوف هگل گرای ایتالیا در فاصله سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ و دوم دوران
اعتصابات عمومی و اشغال کارخانه ها به وسیله کارگران ایتالیایی در سالهای ۲۰ - ۱۹۱۹ که در طی آن اندیشه های
گرامشی در خصوص شوراهای کارخانه ها شکل گرفت سوم دوران فاصله سالهای ۲۶ - ۱۹۲۰ که شاهد فروپاشی
جنبش شورا ها بود . در این دوران گرامشی انقلاب را فرآیدی بسیار آهسته تر و پیچیده تر از آنچه سابقاً می
پنداشت تلقی می کرد چهارم ، دوران زندگی او در زندان فاشیست ها تا سال ۱۹۳۶ . استدلالهای گرامش بر اساس
برداشتی از ماتریالیسم قرار داشت که بسیار ظریف تر و پیچیده تر از برداشتهای خام اندیشانه و اکونومیستی متداول
بود گرامشی تحت تأثیر فلسفه هگلی بر نقش آگاهی و اختیار انسان تأکید می گذاشت وی ماتریالیسم را مورد انتقاد

قرار داده و از اراده انسان و « فلسفه پراکیس » دفاع می کرد که تا اندازه ای با اندیشه های اولیه مارکس در دست نوشته های اقتصادی و فلسفی هماننگ است. به نظر گرامشی، انسان صرفاً به عنوان اینکه خود جزئی از طبیعت است با طبیعت رابطه بر قرار نمی کند بلکه فعالانه و از طریق کار و فن وارد این رابطه می شود به علاوه این ابزار گونه نیستند بلکه فعال و آگاهانه اند. (ص ۲۴۵)

فصل ششم: انواع نظریات کثرت گرایانه:

مهم ترین اندیشمندان کثرت گرایی که کوشیدند نظریه ای در باب دولت عرصه کنند فیگیس و لاسکی در انگلستان که تحت تأثیر آثار در یک قرار داشتند و برخی سوسیالیست های صنفی مانند هابسن و کول. (ص ۲۷۶) آزادی و گروه های اجتماعی؛ آزادی را به عنوان مهمترین ارزش در حوزه متشکل و همبستگی سیاسی، جزئی از نظریه کلی کثرت گرایان درباره دولت است. آزادی مورد نظر کثرت گرایان در مقابل آزادی مطلوب وحدت گرایان به ویژه آنها که در پی سازش مفهوم آزادی باغایات دولت وحدت گرا بوده اند قرار داشته است. بر اساس یکی از تصورات خام متفکران اید آلیست دولت به نحوی تعیین کننده آزادی فرد است. کثرت گرایان آزادی را به معنی توزیع قدرت و اقتدار در بین گروه های می گرفتند سابقه چنین نظری به قرون میانه باز می گردد. (ص ۲۸۲ و ۲۸۱)

دولت کثرت گرا: کثرت گرایان به نقد گسترده ای از برخی از مفاهیم حاکمیت، دولت و حقوق پرداختند هر چند همگی مفهوم دولت را رد نمی کردند آنها در پی نظریه پردازی در پی اندیشه دولت به عنوان ترکیب از حداکثر تنوع زندگی گروهی و نوعی اقتدار مرکزی بودند. در بررسی نظریه کثرت گرایانه دولت دو مشکل پیش می آید: یکی اینکه آنها درباره مفاهیمی مثل آزادی، حاکمیت و شخصیت گروه اصطلاحات و واژگان دقیقی درباره دولت به کار نبرده اند دوم اینکه تغییر آنها از ماهیت دولت متفاوت است. (ص ۳۰۴ و ۳۰۵)

فصل هفتم: آیا اصلاً نیازی به عرضه نظریه درباره دولت هست؟

پاسخ به این پرسش بستگی به نوع تئوری مورد نظر و به هویت پرسشگر دارد. ما نیاز داریم پرسشهایی در خصوص ماهیت، کار ویژه و غایت دولت پیشین بکشیم آنچه بر نگرشهای فرد نسبت به قدرت تأثیر می گذارد در درجه اول طرز تلقی فردی است که مبتنی بر فرضیاتی درباره تواناییهای طبع بشر است. امروزه دولت مهم ترین شرط

تمدن و ارزشهای و عملکردهای مربوط بدان است. این بدا معنا نیست که با وجود آن کشمکش از میان می رود از بسیاری جهات دولت نه تنها سودمند بلکه خطرناک نیز هست. نه تنها دارای توانایی تأمین حیات است بلکه از قوای هولناک ویرانگری نیز برخوردار است. بنابراین کسب آگاهی و ادراکی نظری درباره دولت بسیار ضروری است. از آن طریق است که می توان معنای فرآیندهای پیچیده حیات اجتماعی را دریافت. اما در مورد دوم هویت پرسشگر: مکفرسون استدلال می کند که سه دسته پرسشگر قابل تصورند.

۱. هوا داران دولتهای لیبرال دموکراتیک و مدافعان وضع موجود. ۲. کسانی که معتقدند جوامع موجود منطبق با آرمانهای دموکراسی لیبرال نیستند و بنابراین دولت باید خود را با ارزشهای اخلاقی وفق دهد. ۳. کسانی چون مارکس که دولت موجود را نفی می کنند. به نظر مکفرسون تنها دسته دوم و سوم به نظریه دولت نیار دارند. و با دسته دوم بیشتر احساس همدلی می کند. ص ۳۲۰ و ۳۲۱